

مساله فلسطین از جنبش خلافت مسلمانان هند تا انقلاب اسلامی ایران

محمود نقدی پور^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷

چکیده:

مسئله فلسطین و حق حاکمیت مسلمانان بر آن، پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی همواره یک از مهمترین مسائل پیشروی جهان اسلام بود و به نسبت در گذر زمان اهمیت این موضوع دچار فراز و فرودهایی بوده است. با شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و تسلط انگلستان بر فلسطین، یهودیان طی یک معامله کثیف با بریتانیا حقوق امت اسلامی و اکثریت قاطع مسلمان فلسطین را نادیده گرفتند و مقدمات و ابزار روی کار آمدن یک دولت یهودی را در فلسطین تدارک دیدند در این میان جنبش خلافت مسلمانان شبه قاره هند که همزمان با جنگ جهانی اول و به جانبداری از اتحاد جهان اسلام و حمایت از خلافت عثمانی به عنوان نماد سیاسی مسلمانان بر ضد استعمار بریتانیا شکل گرفت نخستین واکنش‌ها را به شکل‌گیری دولت یهودی در میان اراضی اسلامی از خود نشان داد و خواستار اعاده حق حاکمیت مسلمانان بر قبله دوشان گردید. علاقه مسلمانان هند به سرنوشت جهان اسلام آنها را با دیگر سرزمین‌های اسلامی پیوند می‌داد با اشغال سرزمین فلسطین گسترده‌ترین موج ضد صهیونیستی طی جنبش اسلامی خلافت، از مرزهای هند فراتر رفت جنبش خلافت از آنجایی که با تکیه بر اندیشه اتحاد اسلام شکل گرفته بود پس از فروپاشی عثمانی تسلط آل سعود بر اماکن مقدسه حجاز، تنها عامل انسجام جهان اسلام راه در موضوع فلسطین می‌دید در حمایت گسترده از فلسطین گام برداشت، با شکست جنبش خلافت آرمان ملت مظلوم فلسطین دچار فراز و فرودهای زیادی شد تا اینکه انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی رسید انقلابی که در دوره مبارزاتی خود نیز اعاده حقوق مردم فلسطین را در راس اولویت‌های خود قرار داده بود، پس از پیروزی با حمایت جدی از ملت فلسطین و گروه‌های مقاومت در احیای حقوق ملت فلسطین نقش آفرینی نمود و بر خلاف سایر دولتهای اسلامی مسئله فلسطین هدف و استراتژی دائمی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت، در مقاله حاضر به مسئله فلسطین از شکل‌گیری جنبش خلافت تا انقلاب اسلامی و چگونگی برخورد با مسئله فلسطین پرداخته شده است. روش مقاله توصیفی تحلیلی بوده و از روش گردآوری کتابخانه‌ای، اسناد و منابع الکترونیکی استفاده شده است.

واژگان اصلی: فلسطین، جنبش خلافت، انقلاب اسلامی، استعمار بریتانیا، مسلمانان.

۱. دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

شکست دولت عثمانی به‌عنوان یکی از متحدان دول محور در جنگ جهانی اول که علیه متفقین وارد جنگ شده بود باعث شد تا متفقین و در رأس آن‌ها انگلیس پس از پیروزی درصدد تجزیه این امپراطوری و تشکیل واحدهای سیاسی جدید در خاورمیانه برآیند. این اقدام استعماری واکش‌های زیادی را در جهان اسلام برانگیخت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جنبش خلافت مسلمانان هند بود. گرچه تأکید جنبش خلافت هند بر تمامیت ارضی امپراتوری عثمانی بسیاری از محققان و پژوهشگران را به‌اشتباه واداشته است تا جنبش پان‌اسلامیسم هند را با جنبش خلافت یکی بدانند؛ در صورتی‌که مسئله خلافت تنها یک بعد از ابعاد گسترده جنبش پان‌اسلامیسم محسوب می‌شود. رهبران جنبش خلافت هند نه‌تنها از الغای خلافت بلکه از افول سیاسی دیگر کشورهای اسلامی و به‌خصوص اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها هم احساس اندوهی یکسان داشتند اما دولت عثمانی به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت اسلامی که کنترل اماکن متبرکه را در دست داشت دریافت‌کننده بیشترین احساس همدلی از جانب مسلمانان هند بود. آنچه مسلم است دامنه خواسته‌های این جنبش به‌تدریج از مسئله خلافت فراتر رفت و به یک جنبش فراگیر ضد استعماری و ضد صهیونیستی تبدیل شد؛ با گذر زمان مسئله فلسطین و اهمیت آن دچار فراز و فرودهای شد اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) مسئله فلسطین نقطه ثقل سیاست‌ها و رفتار منطقه‌ای ایران در منطقه قرار گرفت و با جدیت و اهتمام ج.ا.ا. فلسطین و حق حاکمیت بر آن در راس مسائل جهانی قرار گرفت. به‌گونه‌ای که اکنون محور مقاومت که محوری ضد صهیونیستی است، اساس و ماهیت وجودی اش حمایت از مسئله فلسطین، مبارزه با اشغالگری رژیم صهیونیستی و مقابله با سیاست‌های حمایت‌گرایانه آمریکا از این رژیم است.. پژوهش پیش‌رو تلاشی است تا رویکرد جنبش خلافت و جمهوری اسلامی ایران را نسبت به مسئله فلسطین تبیین نماید.

نظریه‌پردازی جنبش خلافت در هند

در دوران جنبش خلافت، هر حرکتی برحسب فتوایی انجام می‌شد. ابوالکلام و دیگر علما مسلمان هند کوشیدند با نقل‌قول از قرآن و حدیث، مسلمانان را متقاعد نمایند که هرکس به نهضت خلافت کمک نکند، از وظایف دینی خود طفره رفته است کمک‌های مردمی جمع‌آوری

شده و توسط مسلمانان هند به عثمانی فرستاده شد (হারدی، ۱۳۶۹: ۲۴۲). تأکید بر تمامیت ارضی امپراتوری عثمانی بسیاری از آگاهان را گمراه کرده است تا جنبش پاناسلامیسم هند را با جنبش خلافت یکی بدانند در پاسخ باید گفت مسئله خلافت تنها قسمتی از جنبش پاناسلامیسم محسوب می‌شود. که میدان عمل گسترده‌تری داشت. آنان که رهبری جنبش خلافت را در دست داشتند و برای دفاع از نهاد خلافت به عنوان جایگاه نمادینی که حداقل می‌توانست انسجام امت اسلامی را به تصویر بکشد از افول سیاسی دیگر کشورهای اسلامی هم احساس اندوهی یکسان داشتند. مولانا آزاد به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی جنبش خلافت، محافظت از تمامیت ارضی امپراتوری عثمانی و استقلال سلطان عثمانی را، به خاطر حفاظت و صیانت اسلام و حفظ وحدت جهان اسلام ضروری می‌دانست. ابوالکلام آزاد در جریان جنبش خلافت، آزادی هندوستان را نقطه پایان به شمار نمی‌آورد، بلکه آن را وسیله‌ای برای آزادسازی کشورهای اسلامی دربند کشیده مسلمان آسیا و آفریقا می‌دانست.

بنا به گفته مولانا محمدعلی: «مسلمانان را نمی‌توان در محدوده‌های تنگ‌نژاد، رنگ و مرزهای جغرافیایی محبوس کرد. ابزار ارتباط او نه سیاست است، و نه غرور نژادی، بلکه مجموعه‌ای از آرمان‌های مذهبی و اجتماعی است و جولانگاه او تمام دنیاست.» باید دانست نهاد خلافت نه فقط یک روش حکومتی برای حفظ دارالاسلام بود، بلکه به‌عنوان نشانه و نماد تمامیت اسلامی، نقش مرکزی بازی می‌کرد (نجفی، ۱۳۷۴: ۱۵۴). فسخ نهاد خلافت توسط ترکان جوان در اوایل سده بیستم میلادی، نه فقط چالش عظیمی در ذهن مسلمانان به وجود آورد؛ بلکه چنانکه بعد خواهیم دید، آن‌ها را به تکان آورد، و این مسائل باعث شد تا بحث تجدید خلافت به‌عنوان یک نظریه وارد دنیای اسلام گردد.

پیروان مشرب خلافت برای فراگیر کردن جنبش خود به یاری بعضی از روشنفکران و حکام کشورهای اسلامی اقداماتی را انجام دادند، از جمله این اقدامات تشکیل کنگره‌هایی برای ایجاد رویه واحد در جهان اهل سنت برای همه‌گیر نمودن بحث خلافت بود. احیای خلافت در این دوران برخلاف دوران گذشته که اگر خلافت در نقطه‌ای از بین می‌رفت، در نقطه دیگری اقامه می‌شد تنها به قضیه مسلمانان بر نمی‌گشت. سیاست‌های کشورهای اسلامی در این عصر هرگز اجازه تشکیل چنین امپراتوری عظیمی را نمی‌داد. همه تلاش‌های غرب، ایجاد شرایط اضمحلال وحدت اسلامی حتی در سایه اندیشه ناتوان خلافت بود. رقابت بیش‌ازحد

کشورهای اسلامی برای به دست گرفتن گوی سبقت جهت احراز مقام خلافت آن‌چنان بديهی بود که تردیدی ایجاد نمی‌کرد نمونه این تشنت را می‌توان در اقدام شریف حسین بعد از جنگ جهانی اول و سقوط نهاد خلافت دید. او پس از جنگ تنها نامزد خلافت گردید اما روابطش با انگلیسی‌ها او را در چشم مسلمانان بی‌اعتبار کرد وقتی در مارس ۱۹۲۴ (۱۳۴۲ هجری قمری) پس از الغای نهاد خلافت در ترکیه شریف حسین خود را خلیفه مسلمانان خواند، فقط نمایندگانی از عراق، حجاز و شرق اردن با او بیعت کردن اما نمایندگان هند، مصر و دیگر بلاد اسلامی او را عامل انگلیس خواندند و با او بیعت نکردند. این رقابت پس از ظهور خاندان ابن سعود و غلبه او بر سرزمین‌های مقدس چهره دیگری به خود گرفت (الگار و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۰۸). بعد از ربیع آخر سده نوزدهم به این‌سو، آینده ترکیه و خلافت مورد توجه هندی‌ها قرار گرفته بود، ولی تا زمانی که مولانا محمدعلی در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۲ پان‌اسلامیسم را سرلوحه کار خود قرار نداده بود، این نهضت شهرت چندانی نداشت (ریاض، ۱۹۵۸: ۸۵). مولانا محمدعلی مسلمانان دهلی را به شکل یک نیروی سیاسی برانگیخت زیرا معتقد بود؛ که ابراز همدردی نسبت به خلافت عثمانی همه هم‌کیشان او را گرد هم می‌آورد. سیمای اصلی این جنبش و اتحاد میان مسلمانان تحصیل‌کرده غرب با علما می‌تواند آشکارا در سازمان‌هایی همچون خدام کعبه دیده شود. محمدعلی این قدرت را داشت، که بخش‌های مختلف جامعه مسلمان را از راه پر قدرت‌ترین نیروهای متحد کننده یعنی اسلام، مسجد و علما تحت نفوذ خود درآورد. هدف او یگانگی بخشیدن به مسلمانان هند و ایجاد جامعه مسلمان همگونی بود، که بتواند از منافع مسلمانان در داخل و خارج هند حفاظت کند نخستین تجربه‌های او در این جهت در فاصله سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۵ م در دهلی به کار گرفته شد (ریاض، ۱۹۵۸: ۱۲۴).

با آغاز جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) جنب‌وجوش‌های گسترده‌ای در میان گرفت. هند و مسلمانان هند از جمله مناطق و قومیت‌های بودند که تحت تأثیر این موج گسترده قرار گرفتند، مولانا محمدعلی در مقاله مشهور ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۴ خود در کمراد با عنوان «انتخاب ترک‌ها» اعلام کرد که با بروز جنگ «کلیه افراد به‌راستی وفادار باب جنگ داخلی با مأموران را بسته‌اند» ولی اگر این جنگ درست، جنگ صاحبان حق علیه قدرتمندان است، پس بریتانیا باید مصر را تخلیه کند.

خاستگاه ظهور جنبش خلافت در هند

خاستگاه ظهور جنبش خلافت در هند را به چند اصل اساسی می‌توان مربوط دانست:

۱- مخالفت با دولت انگلستان که در جریان سقوط خلافت در عثمانی و روی کار آمدن معاندین ضد دین نقش مؤثر و کلیدی داشت در حقیقت حمایت از خلافت یک شعار ضد انگلیسی بود که به‌عنوان ابزاری در دست مسلمانان هند، بهانه‌ای برای سازمان‌دهی مجدد آن‌ها جهت یک مبارزه سیاسی تمام‌عیار قرار گرفت و در چهره اهداف ملی منطقه‌ای تجلی پیدا کرد.

۲- آگاهی از نقش استعمار انگلستان در انقراض خلافت و تجزیه قلمرو پهناور آن به دولت‌های دست‌نشانده و بی نفوذ. زیرا رهبران مسلمانان هند می‌دانستند که وجود یک ملت مقتدر مسلمان تا چه اندازه با اهداف و اغراض استعمار متضاد است.

۳- مسلمانان هند اقلیت عظیمی بودند که به‌تنهایی در سیاست‌های استعماری و نژادپرستانه هندوهای افراطی قابل‌هضم تصور می‌شدند بنیاد خلافت آن‌ها را با دیگر سرزمین‌های اسلامی پیوند می‌زد و پشتوانه محکمی برای ادامه حیات سیاسی، اجتماعی اقتصادی آن‌ها در هند محسوب می‌شد. اگر این پشتوانه مضمحل می‌شد از دیدگاه اهل سنت عملاً عامل تعادل در میان مسلمانان و نقطه اتکا و عزیمت آن‌ها از بین می‌رفت. در چنین حالتی، پایداری سیاسی، اجتماعی، فرهنگی مسلمانان متزلزل و مخدوش می‌شد (نجفی، ۱۳۷۴: ۱۵۵-۱۵۴). نخستین حرکت برای تشکیل جنبش خلافت در یازدهمین نشست سالانه جامعه مسلمانان سراسر هند* (مسلم‌لیگ؛ در ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ / ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸) در دهلی صورت گرفت. در این نشست، درباره مسائل خلافت عثمانی بحث شد. عبدالکازم فضل‌الحق، رئیس نشست، نگرانی خود را در مورد اقدامات انگلیس و متحدانش علیه عثمانی و احتمال تغییر مرزهای قلمرو عثمانی ابراز کرد. در این نشست، قطعنامه‌هایی مبنی بر دفاع از اماکن مقدّس و پاسداری از خلافت عثمانی تصویب شد و زمینه برای شکل‌گیری جنبش خلافت فراهم گردید. در سال ۱۹۲۵ کمیته خلافت اعلام داشت که، کمیته خلافت در آینده، در راستای منافع مسلمانان کار خواهد کرد. این جنبش با وجود شکست خود به مسلمانان شبه‌قاره هندوستان و نهضت آزادی آن‌ها چیزهای فراوانی ارزانی داشت (هاردی، ۱۳۶۹: ۱۶۱-۱۶۳).

روش‌ها و رویکردهای جنبش خلافت در هند

جنبش خلافت در مبارزه خود علیه وضع جوامع اسلامی بخصوص خلافت، شبه جزیره و مساله فلسطین همان روشی را اتخاذ نمود که دیگر جنبش‌های اسلامی پیشین علی‌الخصوص جنبش علمای دیوبند پیش گرفته بود، اهم این سیاست‌ها عبارت بود از:

۱- خرید و فروش و استفاده از کالای خارجی را باید متوقف ساخت و لباس‌هایی را پوشید که از مواد داخلی تهیه شده باشد.

۲- باید برای استقلال هند که آینده خلافت اسلامی و کشورهای مسلمان با آن پیوند نزدیک دارد، کوشید.

۳- باید خود را با هندوها یکی بدانیم و از هر آنچه این اتحاد را به مخاطره اندازد اجتناب ورزیم.

۴- کسانی که این دستورها را ندیده بگیرند باید خود را از قید بیعت خارج بدانند. با این سیاست‌ها امور سیاسی تطهیر می‌شد و مسلمانان چاره‌ای نداشتند که برای حل مسائل سیاسی خود به استدلال‌ات دینی توجه کنند تا دلیلی بر اشتراک خود با جنبش خلافت و مبارزه منفی داشته باشند (نجفی، ۱۳۷۴: ۱۵۷-۱۵۶).

در دوران این جنبش علما از مردم می‌خواستند که نه به‌عنوان سلاح سیاسی اقتصادی بلکه به‌منظور اجرای دستورات شریعت کالاهای خارجی را تحریم کنند. یعنی همان سیاستی که حدود بیست سال پیش از آن میرزای شیرازی مجتهد والامقام شیعه بر اساس آن سیاست‌های استعماری انگلیس و استبداد قاجاری را در ایران درهم شکست (نجفی، ۱۳۷۴: ۱۵۷).

جنبش خلافت که با برگزاری یک تظاهرات عظیم توأم بانظم و آرامش در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۹ میلادی، و تشکیل کنفرانسی به نام کنفرانس «خلافت» مرکب از نمایندگان تمام هندوستان در دهلی در ۲۴ نوامبر همان سال آغاز شد. این جنبش چندین سال فضای هند را بر ضد استعمار انگلیس، سخت طوفانی ساخت؛ جنبشی کاملاً اسلامی که تحت رهبری علمای دین قرار داشت و شخصیت‌های چون مولوی عبدالباری، مولوی حسرت موهانی، برادران علی و ابوالکلام آزاد در رأس آن بودند. این جنبش، گذشته از تشدید و تقویت ارتباط میان مسلمین شبه‌قاره، آنان را به‌سوی همبستگی سیاسی با هندوها بر ضد دشمن مشترک (بریتانیا) سوق داد، و بخشی از مهم‌ترین رجال سیاسی و مذهبی را وارد کنگره ملی هند ساخت و حتی

بر مسند ریاست آن نشانده (mahatma Gandhi, 1966: 35). جنبش مزبور، خیلی زود مورد حمایت گاندی قرار گرفت و با جدیت تمام از سوی وی پشتیبانی شد. گاندی نهضت مشهور خویش (عدم همکاری با دولت انگلیس) را نخستین بار در جریان همین جنبش مطرح ساخت و بر دوش امواج سهمگین آن پیش برد. او اصرار داشت که هم‌کیشانش از جنبش برحق مسلمین حمایت کنند؛ و می‌گفت: هندوهایی که نهایت درجه حمایت خویش را نسبت به آنان مبذول ندارند، مفهوم برادری را به‌طور جُبن آمیزی نقض می‌کنند. چنان‌که گفته شد جنبش خلافت پس از این بود که یکی از جنبه‌ها و اهداف جنبش خلافت، بعد از فروپاشی عثمانی دفاع از حقوق ملت مظلوم فلسطین در برابر تهاجم مشترک صلیب - صهیون و سام- ساکسون بود. گاندی در این مورد نیز در کنار مسلمین قرار گرفت و طرح قیومیت بریتانیا بر فلسطین را به‌عنوان عملی خیانت‌آمیز نسبت به مسلمانان هند و چپاولگری علیه مسلمانان دنیا، به‌طور کامل محکوم ساخت.

ب۳- جنبش خلافت از آنجایی که با تکیه بر اندیشه اتحاد اسلام شکل گرفته بود اینک پس از فروپاشی عثمانی و اداره دموکراتیک اماکن مقدسه تنها عامل انسجام جهان اسلام را در موضوع فلسطین می‌دید و به این منظور کمک‌های مالی در سطح شبه‌قاره هند را جمع‌آوری و با برگزاری میتینگ‌ها و نگارش مقالاتی در این رابطه که فلسطین سرزمین ابا و اجدادی مسلمانان است در حمایت از فلسطین گام برداشت. مولانا محمدعلی در کنفرانس بیت‌المقدس شرکت نمود و سخنرانی مهمی در این گردهمایی در حضور بیست هزار مسلمان ایراد نمود اما متأسفانه جنبش در این امر در نهایت با شکست جدی مواجه شد و در میدان عمل نتوانست گامی به‌پیش بردارد.

ب۴- اختلاف‌افکنی‌های دولت بریتانیا بین مسلمانان و هندوها. از آنجایی که تمامی اهداف و برنامه‌های جنبش خلافت هند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم با منافع دولت انگلستان و سیاست‌های استعماری بریتانیا در تداخل بود طبعاً دولت بریتانیا نسبت به موفقیت‌های جنبش حساسیت‌های زیادی نشان می‌داد بنابراین دولت بریتانیا همواره درصدد کارشکنی و مخالفت با برنامه‌های جنبش برمی‌آمد یکی از این مشکل تراشی‌های دولت بریتانیا ایجاد نفاق بین هندوها و مسلمانان بود تا بتواند از این طریق جنبش را درگیر مشکلات داخلی هند نماید.

در نهایت آنکه جنبش اتحاد اسلام در قالب جنبش خلافت با تمامی افت‌وخیزها و فروزانی‌ها و فرومانی‌های آن بی‌تردید تجربه‌ای گران‌سنگ برای جهان اسلام بود و غفلت از تجربیات این جنبش به‌ویژه از سوی همسازگرایان مذهبی و وحدت‌طلبان اسلامی روشنفکران دینی و اصلاح‌طلبان مسلمان هدر دادن سرمایه‌ای سنگین و سخت به چنگ آمده است در این راستا حمایت از خلافت عثمانی تحرکات و مکاتبات گسترده‌ای نیز در جوامع شیعه ایران و عراق و هند و... به وجود آمد.

جنبش خلافت و مسئله فلسطین

سرزمین هند، در طول تاریخ به‌ویژه در قرون اخیر، از جمله نقاطی بود که به علت ویژگی‌های قابل توجه خویش همواره مورد نظر و طمع شدید جهان‌خواران غرب و شرق قرار داشته است. هجوم پیاپی قدرت‌های استعماری غرب (پرتغال، اسپانیا، هلند، انگلیس و فرانسه) از ابتدای قرن ۱۶ میلادی به سواحل هندوستان، که نهایتاً به تسخیر این کشور در قرون ۱۹-۲۰ توسط بریتانیا گردید، گواه بارز اهمیت هند در دایره مطامع استعماری است. این تنها امپراتوری بریتانیا نبود که در طول بیش از یک قرن، هندوستان را نگین درخشان مستعمرات وسیع خویش شمرده بود، و سیاست شرقی‌اش را بر محور حفظ این مستعمره زرخیز قرار داده بود، بلکه تزارهای روسیه نیز لحظه‌ای از رؤیای دستیابی به هند غافل نبودند. در این میان کشورهای سلطه‌طلب و اشغالگری چون اسرائیل (صهیونیسم) از این جریانات به دور نبوده‌اند و در راه نفوذ به شبه‌قاره هند می‌کوشیده است و البته نباید از یاد ببریم که اصولاً تاج «قیصری هند» برای نخستین بار یک یهودی چرب‌زبان و مکار انگلیسی (دیسرایلی، نخست‌وزیر مشهور و امپریالیست مآب بریتانیا) بر سر ملکه انگلستان (ویکتوریا) گذاشت (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۳۱-۳۰). چنانکه همین دیسرایلی بود که با وام گرفتن ۴ میلیون لیره از همان لیونل ناتان در سال ۱۸۷۵، کابینه لندن را به خرید فوری سهام کانال سوئز از خدیو ورشکسته مصر ترغیب کرد، و با این عمل مقدمات سلطه دیرپای استعمار «صهیون زده» انگلیس بر کانال سوئز و صحرای سینا (و از آنجا بر مصر و فلسطین) و چنگ‌اندازی آن بر گلوگاه کوتاه‌ترین راه‌آبی اروپا به هند را فراهم ساخت و پایه‌های تشکیل حکومت صهیونیسم بر قدس در آینده‌ای نه‌چندان دور را پی ریخت. بزرگ‌ترین پسر لیونل ناتان (ناتان مایر

روچیلد، مشهور به لرد روچیلد اول) از دوستان نزدیک ادوارد هفتم (پادشاه انگلیس) و همفکر و همدست هرتزل (بنیان‌گذار سازمان صهیونیسم جهانی) بود؛ و از طرح وی مبنی بر ایجاد کلنی یهودی‌نشین در آفریقا (با مساعدت انگلستان) حمایت می‌کرد. و در دوران او بود، که تراست مستعمراتی یهود به‌عنوان ابزار مالی (صهیونیسم که هدف خود را عمران و توسعه صنعتی و بازرگانی فلسطین اعلام می‌داشت در سال ۱۹۰۲ با سرمایه روچیلدها) اعلام می‌کرد؛ اساساً استعمار انگلیس تنها با این انگیزه شیطانی آغوش گرم خویش را در نیمه اول قرن بیستم به روی صهیونیست‌ها گشوده و زمینه را برای تشکیل حکومت اسرائیل بر روی استخوان‌های خردشده ملت فلسطین هموار ساخت؛ که آل صهیون پذیرفتند در قدس و در شرق کانال سوئز (نزدیک‌ترین راه‌آبی انگلیس به هند) مایه تجزیه وحدت و یکپارچگی جهان اسلام و شرق شده و پاسدار آبراه سوئز باشند (ابوترابیان، ۱۳۶۶: ۲۳۱). سندیت چولا، محقق معاصر هندو و دانشیار رشته تاریخ در دانشگاه هیل شمال شرقی شیلونگ در مقاله «مسئله فلسطین در سیاست هندوستان در سال‌های ۱۹۲۰»، معتقد است که پس از الغای خلافت عثمانی توسط آتاتورک در ترکیه، اصولاً موضوع محوری نهضت خلافت در هند (که ابتدا مسئله «بقای خلافت عثمانی» بود) که بعد از مدتی، تبدیل به مسئله فلسطین و محکوم ساختن توطئه صهیونیسم شد. وی مبارزات رو به رشد ضد صهیونیستی مسلمین در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۱ را گزارش کرده و نشان داده است که چگونه امواج بلند و کوبنده این مبارزات حتی رهبران کنگره‌های هند (از جمله گاندی) و نیز مقامات مهم انگلیسی در آن دیار (نظیر چلمس فورد) را به دنبال خود می‌کشید. سندیت چولا چنین می‌گوید: سیملا (پایتخت تابستانی انگلیس در هند) که از این وقایع آشکارا پریشان بود، گزارش داد که در ولایات متحده، پنجاب، بنگال و بمبئی، عقاید مسلمانان کم‌کم شکل می‌گیرد... گویی غول خلافت دوباره جان گرفته است. در سال ۱۹۳۱ میلادی مسئله از نو زنده شد که این بار شکل آشکارتری از پان‌اسلامیسم در آن دیده می‌شود. محمدعلی باحالی هیجان‌زده که از طوفان پان‌اسلامیسم ناشی می‌شد، چندین بار به خاورمیانه سفر کرد ولی هم در آنجا و هم در هند انبوهی سازمان مستعمراتی را در برابر خود یافت (ابوالحسنی، ۱۳۷۷: ۳۵) که او و مسلمانان همفکر او را با مشکلات جدی در راه رسیدن به هدف خود که جلوگیری از تسلط صهیونیسم بر فلسطین و ایجاد یک حکومت مسلمان در فلسطین بود روبرو می‌ساخت.

گسترده‌ترین موج ضد صهیونیستی در جنبش اسلامی خلافت، از مرزهای هند فراتر رفت و چنین بود که شخصیت‌های برجسته این جنبش (نظیر مولانا شوکت علی، عبدالرحمان صدیق و چودری خلیق الزمان و...) در کنگره عمومی جهان اسلام (المؤتمر الاسلامی العام) نیز شرکت فعال داشتند. المؤتمر الاسلامی العام، نخستین کنگره در نوع خود در جهان اسلام بود که پس از «ثوره معروف براق» با اهداف اسلامی و ضد صهیونیستی در آذر ۱۳۱۰ شمسی (۱۳۵۰ ق و ۱۹۳۱ م) در بیت‌المقدس تشکیل شد و ریاست آن را حاج امین‌الحسینی (مفتی مبارز و مشهور فلسطین بر عهده داشت. اعتقاد مولانا محمدعلی به حق مسلمانان در حاکمیت بر فلسطین را در مهم‌ترین اتفاق پس از مرگ او باید دید. به‌گونه‌ای که حتی محل تدفین مولانا محمدعلی رهبر مشهور جنبش خلافت نیز در شهر قدس در ایوان غربی حرم مسجدالاقصی انتخاب شد تا نشانی از پیوستگی شدید و تفکیک‌ناپذیر قدس به جهان اسلام و مَهر بطلانی بر مطامع صهیونیسم در آن دیار باشد. فکر تشکیل کنگره عمومی اسلامی در بیت‌المقدس، پس از مرگ محمدعلی و متعاقب تماس و گفتگوی حاج امین‌الحسینی با مولانا شوکت علی، (برادر محمدعلی) زده شد و در پی این تماس‌ها بود که کنگره مزبور در دسامبر ۱۹۳۱ برپا گشت و شخصیت‌های مسلمان و مبارز هند در کنار نمایندگانی از کشورهای اسلامی مختلف آسیا و آفریقا و اروپا باقوت تمام و اعتقاد قلبی در تاکید بر حق مسلم ملت فلسطین شرکت جستند.

مولانا محمدعلی، شخصیت بسیار برجسته مسلمانان در نهضت آزادی هند، در آوریل ۱۹۲۰م به حضاری که در برابرش بودند گفت: از آنجاییکه یهودیان اقلیتی بیش نیستند ادعای آن‌ها نسبت به حاکمیت بر فلسطین نامعقول است به‌گونه‌ای که متأثر از این مسائل گاندی نیز طرح قیومیت بریتانیا بر فلسطین را به‌عنوان «عملی خیانت‌آمیز نسبت به مسلمانان هند و چپاولگری علیه مسلمانان دنیا» به‌طور کامل محکوم ساخت. فشار افکار عمومی بر ضد صهیونیسم در هند، به حدی بود که مقامات عالی‌رتبه انگلیسی در هند (همچون چلس فوردر و مونتگ) نیز تحت تأثیر قرار گرفته و دستور وزارت خارجه بریتانیا در زمستان ۱۹۲۱ (مبنی بر کمک به سازمان صهیونیستی مأمور جمع‌آوری اعانه در هند) را اطاعت نکرده، و حتی پیشنهاد لغو آن را دادند! مونتگ به اداره امور خارجه نوشت: "با توجه به عقاید کنونی مسلمانان هند نسبت به مسئله فلسطین، به‌یقین علیه آن به خشونت متوسل خواهند شد". در فاصله نوامبر ۱۹۲۳ تا ژوئن ۱۹۲۴ هیئتی از اعراب فلسطین از هندوستان دیدار کرد در این سفر جمع‌آوری

اعانه در هندوستان برای مرمت مسجدالاقصی، پوششی بر هدف واقعی این هیئت بود (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۵۲-۳۷).

ریدینگ (نایب الحکومه هند) که از این وضع به اندازه کافی به تنگ آمده بود به پیل اطلاع داد که برادران علی، که از زمان پیمان نامه لوزان به این سو سرگشته و نگران بودند، اکنون با آنان هم صدا شده‌اند: آنان اکنون متهای کوشش خود را به کار می‌برند تا مسلمانان را نسبت به مسائل عربی و فلسطینی بیدار سازند و برانگیزند در ژانویه ۱۹۳۰، پیرو اقداماتی که از سوی انگلیسی‌ها به حمایت از صهیونیسم انجام می‌گرفت، فدراسیون مسلمانان سراسر هند، طی نامه‌ای خطاب به نایب السلطنه، به سیاست بریتانیا در فلسطین، مستدلاً اعتراض کرد، نایب السلطنه لرد ایروین، طی پاسخ خود به آنان اطمینان داد که سعی می‌کند تا لندن را از احساسات مسلمانان هند آگاه کند. این فدراسیون با رئیس یکی از هیئت‌های نمایندگی اعراب فلسطین که در آن زمان در لندن به سر می‌برد، تماس داشت. در هیچدهم ماه مه، تصویب‌نامه دیگری در حمایت از اعراب (فلسطین)، برای دولت فرستاده شد (گاندی، ۱۳۷۷: ۳۷). در آوریل، کنفرانس از محمدعلی که مدتی با حاج امین‌الحسینی، مفتی فلسطین و رهبر برجسته اعراب فلسطین، ارتباط داشت، الهام گرفت و کنفرانس مزبور که در ۱۹ و ۲۰ آوریل در حمایت از مردم فلسطین و حقوق آن‌ها برگزار شد، از هر لحاظ کار بزرگی بود. رئیس کنفرانس، مولوی محمد یعقوب آن را بزرگ‌ترین گردهمایی مسلمانان که تا آن زمان در هند برگزار شده بود، توصیف کرده. قطعنامه‌هایی بلندبالا و متعدد که اکثراً سیاست بریتانیا در فلسطین را محکوم می‌کرد، از تصویب کنفرانس گذشت یکی از قطعنامه‌های جالب توجه، قطعنامه‌ای بود که در آن، (مولانا) محمدعلی به جانب‌داری از الغای اعلامیه بالفور و تشکیل کشور مستقل عربی بود و به موجب آن، کمیته دائمی کنفرانس مسلمانان سراسر هند در امور فلسطین تشکیل شد که برادران علی و محمدعلی جناح در شمار اعضای آن قرار گرفتند، که طی آن تصمیم گرفته شد به مسلمانان سراسر هندوستان اعلام شود که روز شانزدهم مه را روز فلسطین بدانند و بر فراز منبرهای مساجد از تصویب‌نامه‌های کنفرانس حمایت کنند (اسعدی، ۱۳۶۷: ۱۰۰-۹۸).

البته باید گفت که جنبش صهیونیسم قبل از اینکه سرزمین فلسطین را از سلطه استعمار انگلیس طلب کند به دنبال این بود که با رضایت خلیفه عثمانی بر این منطقه دست یابد. باینکه جنبش صهیونیسم طرح تأسیس دولت یهود را در فلسطین که از سوی قدرت‌های

اروپایی نیز حمایت می‌شد، مجدانه پیگیری نمود؛ پاسخ سلطان به جنبش صهیونیسم صریح و قاطع و همواره یکسان بود، وی (سلطان عبدالحمید) در پاسخ جنبش صهیونیسم چنین پاسخ داد: من نمی‌توانم حتی از یک وجب این سرزمین دست بردارم، چراکه این خاک ملک شخصی من نیست بلکه ملک ملت من است، ملت من در راه این سرزمین جنگیده‌اند و آن را با خون خود آبیاری کرده‌اند، یهودیان میلیون‌ها ثروت خود را برای خود نگهدارند و هرگاه امپراتوری من از هم‌گسسته شد آن‌ها می‌توانند فلسطین را مفت و مجانی به دست آورند؛ اما می‌بایست قبل از هر چیز از روی اجساد ما بگذرند، من نمی‌توانم موافقت کنم که آن‌ها باعث شقه‌شقه شدن ما شوند، درحالی‌که ما هنوز جان در بدن داریم (گاندی، ۱۳۷۷: ۳۷).

مولانا محمدعلی در کنفرانس بزرگ مسلمانان در بیت المقدس طی سخنرانی خود وصیت به خاک‌سپاری خودش در بیت المقدس را مطرح نمود بعد از مرگ مولانا محمدعلی بنا به وصیتش او را در بیت المقدس به خاک سپردند. جنبش خلافت حتی تا آخرین لحظات حیات خود همچنان بر حقوق ملت فلسطین تأکید داشت، و لحظه‌ای از مواضع خود نسبت به حق مسلم ملت فلسطین کوتاه نیامد. اما این کارشکنی‌های استعمار پیر بود که خواهان تشکیل اسرائیل در قلب جهان اسلام بود. انگلستان همواره از آغاز تسلط بر هندوستان از قدرت‌یابی مسلمین به‌عنوان مدعیان اصلی تاج و تخت هند جلوگیری می‌نمود چنانچه در این مرحله، مسلمانان به موفقیتی دست می‌یافتند استعمار انگلیس بزرگ‌ترین ضربه و آسیب را از ناحیه مسلمانان چه در هند و چه در سایر نقاط می‌دید. جنبش خلافت همواره درصدد بود تا با ایجاد تفکری که گویای اتحاد جهان اسلام باشد همه سرزمین‌های اسلامی را حول موضوعات اصلی جهان اسلام سوق دهد و این عامل انسجام دهنده خلافت عثمانی، زمانی اداره اماکن مقدسه و زمانی مسئله فلسطین بود. به‌هرحال جنبش خلافت همواره درصدد دفاع از منافع و مسائل جهان اسلام بود تا اینکه جنبش خلافت به‌کلی از هم پاشید و از سال ۱۹۳۱م حتی اثری جز دفتر این جنبش در بمبئی چیزی باقی نماند. اصولاً سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۲ را بایستی سالهای همبستگی وسیع و شدید مسلمین و هندوها در هند شمرده و دوران طلایی مبارزات ضد استعماری آن کشور نامید، روزگاری که مع‌الأسف دیگر بدانگونه تجدید نشد یکی از تلاشهای مهم برای اتحاد بین مسلمانان و هندوها بر علیه سلطه بریتانیا اقدام مهاتما گاندی در خصوص نزدیکی جنبش‌های «عدم همکاری» و خلافت بود، که منجر به اتخاذ مواضع یکسان

آن‌ها در اعتراض به تجزیه عثمانی و مسئله فلسطین شد.

جنبش خلافت به عنوان یک حرکت برخوردار از احساسات و باورهای اسلامی جامعه مسلمان در طرح مسأله فلسطین به عنوان موضوع اول جهان اسلام و یکی از مهمترین مسائل جهان در قرن بیستم از اهمیت بسزایی برخوردار است و با وجود تحولات گسترده و رویدادهایی چون جنگهای اعراب و اسرائیل و.. هیچ رویدادی را نمی توان از لحاظ اثر گذاری جهانی بر وضعیت مردم فلسطین و حقوق امت اسلامی در سطح و عمق انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) عنوان نمود.

انقلاب اسلامی ایران و احیای مسئله اول جهان اسلام

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ - ۱۳۵۷ هجری شمسی - اوضاع منطقه خاورمیانه دگرگون کرد در میان تأثیرات شگرف جهانی این انقلاب و ضربه‌های شدید و عمیقی که بر سیاستهای استکباری وارد ساخت، از همه سریع تر و آشکارتر، ضربه به دولت صهیونیستی اسرائیل بود. اظهارات سران آن رژیم در آن روزها، حاکی از حال و روز سیاه و پر اضطراب آنهاست. در اولین هفته‌های پیروزی، سفارت دولت جعلی اسرائیل در تهران تعطیل و کارکنان آن اخراج شدند و محل آن رسماً به نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین داده شد؛ که تا امروز هم در آنجا مستقرند. امام بزرگوار ما اعلام کردند که یکی از هدفهای این انقلاب، آزادی سرزمین فلسطین و قطع غده‌ی سرطانی اسرائیل است. امواج پر قدرت این انقلاب، که آن روز همه‌ی دنیا را فرا گرفت، هر جا رفت - با این پیام رفت که «فلسطین باید آزاد شود». گرفتاریهای پیاپی و بزرگی که دشمنان انقلاب بر نظام جمهوری اسلامی ایران تحمیل کردند - که یک قلم آن، جنگ هشت ساله‌ی رژیم صدام حسین به تحریک آمریکا و انگلیس و پشتیبانی رژیمهای مرتجع عرب بود - نیز نتوانست انگیزه‌ی دفاع از فلسطین را از جمهوری اسلامی بگیرد. بدینگونه خون تازه‌ای در رگهای فلسطین دمیده شد. گروه‌های مجاهد فلسطینی مسلمان سر بر آوردند. مقاومت لبنان، جبهه‌ی نیرومند و تازه‌ای در برابر دشمن و حامیانش گشود. فلسطین به جای تکیه به دولتهای عربی و بدون دست دراز کردن به سوی مجامع جهانی، از قبیل سازمان ملل - که شریک جرم دولتهای استکباری بودند - به خود، به جوانان خود، به ایمان عمیق اسلامی خود و به مردان و زنان فداکار خود تکیه کرد. و به قول

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی: این، کلید همه‌ی فتوحات و موفقیتها در مسیر احقاق حقوق ملت فلسطین است.

مسئله فلسطین که از دوره مبارزاتی انقلاب اسلامی یکی از محورهای اساسی در حوزه بین‌المللی انقلاب محسوب می‌شد پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، یکی از سیاست‌های اصولی، ثابت و غیرقابل‌تغییر جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و جهان، حمایت از آرمان فلسطین، تشکیل کشور مستقل فلسطینی و آزادسازی سرزمین‌های فلسطین از اشغال رژیم صهیونیستی بوده است. لذا، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حمایت از فلسطین یک امر دائمی است و نه کوتاه مدت، استراتژی است و نه تاکتیک و هدف است و نه ابزار.

حمایت از مستضعفین در قانون اساسی

بر اساس اصول یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «دفاع از حقوق همه مسلمانان» و حمایت از «مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان» مسؤلیتی است که در بخش سیاست خارجی، بر عهده جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. «نهی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری» و پشتیبانی از «استقلال و آزادی» و برخورداری از «حکومت حق و عدل» برای «همه مردم جهان» از سیاست‌های ثابتی است که در همین دو اصل برای جمهوری اسلامی ایران ترسیم شده است. کما اینکه بر اساس اصل یازدهم، «همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». در این میان بر اساس اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی از حقوق مسلم مردم ستمدیده و آواره فلسطین و حمایت همه‌جانبه از آنان برای بیرون راندن متجاوزان صهیونیستی از سراسر سرزمین فلسطین و حاکمیت شامل و کامل بر سرنوشت خویش، از روشن‌ترین مصادیق مسؤلیت دینی و ملی است که به استناد اصول یادشده، از سوی قانون اساسی به عنوان محور اصلی وفاق ملی و مدیریت کشور و جامعه، بر عهده نظام جمهوری اسلامی و ملت مسلمان ایران می‌باشد.

امام خمینی(ره) و مسئله فلسطین

از سوی دیگر، حضرت امام خمینی(ره) نیز در اوج قدرت نظام ستم شاهی، افشاگر روابط پنهان رژیم شاه و اسرائیل بود و مقابله با خطر اسرائیل برای جهان اسلام را بسیار جدی و پیگیرانه دنبال می کرد. امام خمینی اولین مرجع تقلید و پیشوای بزرگ مذهبی بود که مجوز حمایت از مبارزان فلسطینی از محل وجوهات شرعی و زکات و صدقات را صادر نمودند. امام خمینی همواره بازگشت به اسلام و متحد شدن را شرط نجات فلسطین و جلوگیری از امیال توسعه طلبانه صهیونیسم دانسته است و با تأکید بر اینکه مسأله اصلی اسرائیل نابود کردن اسلام است، خواستار کنار گذاشتن هرگونه اختلاف و از آن جمله اختلافات مذهبی بود. اگرچه اکثریت اعراب و مسلمانان ساکن فلسطین، پیروان مذاهب اهل سنت بودند اما امام خمینی به عنوان یک فقیه و مرجع شیعه از هیچ گونه حمایتی نسبت به آنان فروگذار نکرد. و قضیه فلسطین را امری مرتبط با کیان اسلام می دانست و به همین رو پیوسته همه مسلمین بویژه شیعیان لبنان را در کمک به فلسطینیان تشویق می نمود و تأکید می کرد که مشکل فلسطین مشکل جهان اسلام است.

امام خمینی حکمفرمایی عده ای اندک از صهیونیستها را بر بیش از یک میلیارد مسلمان جهان را برای امت اسلامی ننگ و عار می دانست و می گفت: «چرا باید کشورهایی که دارای همه چیز هستند و دارای همه جور قدرت هستند، اسرائیل با آن عده کم بیاید و به آنها اینطور حکمفرمایی کند؟ چرا باید اینطور باشد؟ جز این است که ملتها از هم جدا، و از دولتها جدا و دولتها از هم جدا، و یک میلیارد جمعیت مسلمین با همه تجهیزاتاتی که دارند نشسته اند و اسرائیل آن جنایات را به لبنان می کند و به فلسطین می کند». این سخن معروف امام خمینی رهبر بزرگ انقلاب اسلامی است که اگر همه مسلمین جمع شوند و هر کدام یک سطل آب بریزند، اسرائیل را آب می برد. امام می فرمود: «برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه دوک اسلامی و ملت‌های اسلام می دانند که این درد چیست، می دانند که دستهای اجانب در بین است که اینها را متفرق از هم بکنند، می بینند که با این تفرقه‌ها ضعف و نابودی نصیب آنها می شود، می بینند که یک دولت پوشالی اسرائیل در مقابل مسلمین ایستاده - که اگر مسلمین مجتمع بودند، هرکدام یک سطل آب به اسرائیل می ریختند او را سیل می برد - مع ذلک در مقابل او زبون هستند».

فلسطین و استراتژی منطقه ای جمهوری اسلامی ایران

پس از رحلت امام خمینی(ره) و انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای به رهبری انقلاب اسلامی ایران، ایشان در ادامه خط امام و اصول انقلاب اسلامی در حمایت از مردم مظلوم فلسطین بیان می نماید که: یک کشور مسلمان از ملت آن، غضب و به بیگانگانی که از کشورهای گوناگون گردآوری شده و جامعه‌ای جعلی و موزائیکی تشکیل داده‌اند، سپرده شده است.

دوم: این که این حادثه‌ی بیسابقه در تاریخ، با کشتار و جنایت و ظلم و اهانت مستمر انجام گرفته است.

سوم: آن که قبله‌ی اول مسلمانان و بسیاری از مراکز محترم دینی که در این کشور قرار دارد، به تخریب و توهین و زوال تهدید شده است.

چهارم: آن که این دولت و جامعه‌ی جعلی در حساسترین نقطه‌ی جهان اسلام، از آغاز تاکنون، نقش یک پایگاه نظامی و امنیتی و سیاسی را برای دولتهای استکباری بازی کرده و محور غرب استعماری که به علل گوناگون، دشمن اتحاد و اعتلاء و پیشرفت کشورهای اسلامی است، از آن همواره چون خنجری در پهلو امت اسلامی استفاده کرده است.

پنجم: آن که صهیونیسم که خطر اخلاقی و سیاسی و اقتصادی بزرگی برای جامعه‌ی بشری است، این جای پا را وسیله‌ای و نقطه‌ی اتکائی برای گسترش نفوذ و سلطه‌ی خود در جهان قرار داده است.

حضرت آیت الله خامنه ای بر این باورند که: مسئله‌ی فلسطین، امروز اهمیت و فوریت مضاعف یافته است و ملت فلسطین حق دارد که در اوضاع کنونی منطقه، انتظار بیشتری از کشورهای مسلمان داشته باشد. در این راستا مسئله فلسطین نقطه ثقل سیاست ها و رفتار منطقه ای ایران در منطقه است. به گونه ای که اکنون محور مقاومت که محوری ضد صهیونیستی است، اساس و ماهیت وجودی اش حمایت از مسئله فلسطین، مبارزه با اشغالگری رژیم صهیونیستی و مقابله با سیاست های حمایت گرایانه آمریکا از این رژیم است. به صورت کلی، مهم ترین اهداف و سیاست های جمهوری اسلامی ایران در حمایت از مظلومین فلسطین عبارتند از:

۱. به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی و عدم مذاکره با آن به عنوان یک دولت و کشور مستقل.

۲. حمایت از همه جنبش‌ها و گروه‌های مقاومت در منطقه در راستای آزادسازی قدس.
۳. حفظ وحدت و همگرایی جهان اسلام در برابر رژیم اشغالگر قدس و بیرون راندن آن از فلسطین.
۴. شبکه سازی رسمی و غیررسمی برای تقویت محور مقاومت (این شبکه سازی مجموعه ای بازیگران دولتی و غیر دولتی را شامل می شود).
۵. مقابله نرم با جریانات سازشکار در جهان اسلام و افشای اهداف و نیت آن‌ها.
۶. مقابله به اهداف توسعه طلبانه و تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اسلامی.
۷. زنده نگه داشتن آرمان فلسطین به عنوان آرمانی اسلامی و انسانی.
۸. اجتماعی کردن مسئله فلسطین در اذهان عمومی جهان اسلام.

نتیجه گیری

جنبش خلافت به عنوان یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اجتماعی و سیاسی جهان اسلام که مدت‌ها وقت و توان خود را صرف مسائل کلی جهان اسلام نظیر حفظ نهاد خلافت، طرح اداره اماکن مقدسه و مسئله فلسطین نمود. این جنبش به عنوان یک حرکت برخاسته از احساسات و باورهای اسلامی جامعه مسلمان در طرح مساله فلسطین به عنوان موضوع اول جهان اسلام و یکی از مهمترین مسائل جهان در آستانه قرن بیستم از اهمیت بسزایی برخوردار است جنبش خلافت همواره در صدد بود تا با ایجاد تفکری که گویای اتحاد جهان اسلام باشد همه سرزمین‌های اسلامی را حول موضوعات اصلی جهان اسلام بویژه مسئله فلسطین سوق دهد رهبران این جنبش معتقد بودند که: ادعای صهیونیستها نسبت به حاکمیت بر فلسطین نامعقول است به گونه‌ای که متأثر از این مسائل گاندی نیز طرح قیمومیت بریتانیا بر فلسطین را به عنوان «عملی خیانت‌آمیز نسبت به مسلمانان هند و چپاولگری علیه مسلمانان دنیا» به طور کامل محکوم ساخت. در نتیجه اقدامات این جنبش فشار افکار عمومی بر ضد صهیونیسم در هند، به حدی بود که مقامات عالی‌رتبه انگلیسی در هند (همچون چلس فورد و مونتگ) نیز تحت تأثیر قرار گرفته و دستور وزارت خارجه بریتانیا در زمستان ۱۹۲۱ (مبنی بر کمک به سازمان صهیونیستی مأمور جمع‌آوری اعانه در هند) را اطاعت نکردند. جنبش خلافت به عنوان یک حرکت برخاسته از احساسات و باورهای اسلامی جامعه مسلمان در طرح مساله

فلسطین به عنوان موضوع اول جهان اسلام و یکی از مهمترین مسائل جهان در قرن بیستم از اهمیت بسزایی برخوردار است.

پس از شکست جنبش خلافت در تحقق آمال و اهداف خود با وجود تحولات گسترده و رویدادهایی چون جنگهای اعراب و اسرائیل و.. هیچ رویدادی را نمی‌توان از لحاظ اثر گذاری جهانی بر وضعیت مردم فلسطین و حقوق امت اسلامی به اندازه انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) عنوان نمود پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ - ۱۳۵۷ هجری شمسی - اوضاع منطقه خاورمیانه را دگرگون کرد در میان تأثیرات شگرف جهانی این انقلاب و ضربه‌های شدید و عمیقی که بر سیاستهای استکباری، ضربه بزرگی بر رژیم جعلی اسرائیل وارد ساخت، امام خمینی حکمفرمایی عده ای اندک از صهیونیستها را بر قبله دوم بیش از یک میلیارد مسلمان جهان را برای امت اسلامی ننگ و عار می‌دانست پس از رحلت امام خمینی(ره) و انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای به رهبری انقلاب اسلامی ایران، ایشان در ادامه خط امام و اصول انقلاب اسلامی در حمایت از مردم مظلوم فلسطین بیان داشتند که: یک کشور مسلمان از ملت آن، غصب و به بیگانگانی که از کشورهای گوناگون گردآوری شده و جامعه‌ای جعلی و موزائیکی تشکیل داده‌اند، سپرده شده است، ایشان این رویداد را حادثه‌ای بیسابقه در تاریخ عنوان می‌کند که با کشتار و جنایت و ظلم و اهانت مستمر انجام گرفته است. ایشان فلسفه شکل‌گیری این رژیم جعلی را ایجاد پایگاه نظامی و امنیتی و سیاسی را برای دولتهای استکباری غرب استعماری می‌دانند و از وجود این رژیم جعلی با عنوان خنجری در پهلوی امت اسلامی یاد می‌کند که خطر اخلاقی و سیاسی و اقتصادی بزرگی برای جامعه‌ی بشری است و آینده طولانی را برای آن متصور نیستند.

کتابنامه

- ابوالحسنی، علی (۱۳۷۷). مهاتما گاندی: همدلی با اسلام، همراهی با مسلمین، تهران: نشر عبرت.
- اسعدی، مرتضی (۱۳۶۷). بیت المقدس، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- اینگرامز، دورین (۱۳۶۶). بدرهای توطئه، گزیده اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس از اعلامیه بالفور تا قیمومیت انگلیس بر سرزمین فلسطین، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات.
- آقایی، سید داود (۱۳۶۷). سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران: چاپ کسری.
- جعفری هفت خوانی، نادر و کوهکن، محمدرضا (۱۳۹۸). «آسیب‌ها و موانع تحقق مردمی‌سازی دیپلماسی فرهنگی در ایران؛ یک پژوهش کیفی». فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ۹ (شماره ۱)، ۳۱-۷۰.
- الجدی، انور (۱۳۶۷). اسلام در جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الجدی، انور (۱۳۷۱). اسلام و جهان معاصر، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- الحسن، مشیر (۱۳۶۷). جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند، مجموعه مقالات، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- خامنه‌ای، سید علی (آیت‌الله) (۱۳۴۷). مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، تهران: نشر آسیا.
- خدابخشی، لیلا؛ ازغندی، علیرضا و هرمیداس باوند، داوود (۱۳۹۸). «بررسی مقایسه‌ای راهبرد ایران و عربستان در بحران سوریه با تکیه بر نظریهٔ نواقع‌گرایی»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۵ (۳)، ۲۱-۴۷.
- دوپاسکیه، رژه (۱۳۶۳). اسلام و بحران عصر ما، ترجمه و تحریر دکتر حسن حبیبی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- دورانت، ویل (۱۳۵۶). اختناق هندوستان، ترجمه رحیم نامور، چاپ دوم، تهران: نشر گام.
- رفعت، سید احمد (۱۳۷۲). ستیز بی‌پایان میان اسلام و غرب، ترجمه عباسعلی براتی، قم: انتشارات سعید بن جبیر.
- ریاض، سید حسن (۱۹۵۸). پاکستان ناگزیر تاهه، شعبه تصنیف و تالیف و ترجمه، کراچی.
- صادقی، سید شمس‌الدین؛ احمدیان، قدرت و زارع، سارا (۱۳۹۸). «راهبرد عربستان سعودی در بحرین و تأثیر آن بر جبههٔ مقاومت»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۵ (۴)، ۲۹-۴۵.

- صدیق، میرابراهیم؛ جمشیدی، محسن و پورعظیم، معصومه (۱۳۹۸). «نقش و جایگاه استراتژی دفاعی در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۳(۱۱)، ۶۳-۹۸.
- صواف، محمد محمود (۱۳۴۶). نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام، ترجمه و نگارش، سید جواد هشترودی، تهران: موسسه انتشارات فراهانی.
- عزیز، احمد (۱۳۶۷). تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فتاحیان، محمد حسین (۱۳۹۹). «درآمدی بر اندیشه سیاسی آیت الله سید علی خامنه‌ای در تحقق جامعه اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۹(۲)، ۵۱-۷۲.
- الفرایشه، سلیمان (۱۳۵۸). رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین قرن پنجم و ششم هجری، ترجمه رسول جعفریان، تهران: نشر مشعر.
- کارنکار، هیرانمای (۱۳۶۶). هند مستقل، ترجمه دکتر محمدجواد ناطق‌پور، دکتر علی‌اصغر کیا، مجیدجعفری اقدام، تهران: انتشارات آرون.
- الگار، حامد و دیگران (۱۳۶۲). نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشارا.
- لاسبه، سوزان (بی‌تا)، گاندی و مقاومت منفی، ترجمه عنایت، چاپ دوم، تهران: نشر کمانگیر.
- مارگارت براون، جودیت (۱۳۷۲). گاندی، زندانی امید، ترجمه محمد حسین آریا فرد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- موسی، نجفی (۱۳۷۴). تاملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، جلد ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ویلیام، لاپیدوس (۱۳۷۶). تاریخ جوامع اسلامی در قرن ۱۹ و ۲۰، ترجمه محسن مدیر شانه چی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- هاردی، پیتر (۱۳۶۹). مسلمانان هند بریتانیا، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیان پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- هاردینگ، ارتور (۱۳۷۰). خاطرات سیاسی سر ارتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات کیهان.

یزدانیان، حسین (۱۳۵۵). گاندی و استقلال هند، تهران: نشر و پخش کتاب.

Desai. M (1968). Day-ta-Day with candhi Vol. 2. P. 23.
Collected work of mahatma Gandhi (Government of India publication,
1966, Vol, 17, p.35)